

نمود جنسیت در کتاب *American English File*

علی روحانی (استادیار زبان انگلیسی، دانشگاه شهرکرد، نویسنده مسئول)

roohani.ali@gmail.com

سمیه اکبرپور (کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه شهرکرد)

Somayehakbarpour@hatmail.com

چکیده

هنوز جنسیت مشخصه متمایز کننده‌ای در جوامع کنونی و نیز در کتاب‌های درسی که بخش عمده مواد درسی را در تدریس و یادگیری زبان دوم تشکیل می‌دهد، قلمداد می‌گردد. تبعیض جنسیتی و نابرابری باعث ایجاد ایدئولوژی‌های خاصی در زبان‌آموزان می‌شود و حتی می‌تواند نگرش آن‌ها را نسبت به یادگیری زبان تحت‌تأثیر قرار دهد. هدف از پژوهش حاضر بررسی تبعیض جنسیتی در کتاب آموزشی *American English File (Book 4)* بوده است که اخیراً در کلاس‌های انگلیسی سطح پیشرفته در برخی از آموزشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های زبان در ایران تدریس می‌شود. تحلیل متون و تصاویر این کتاب براساس سه معیار اولویت نام‌بردن جنس مذکر و مؤنث در یک عبارت، نوع مشاغل برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث و تعداد شخصیت‌های معروف ذکر شده برای هر کدام صورت گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کمی (آمار توصیفی) و کیفی (تحلیل متون) استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل کمی و کیفی نشان داد که حضور زنان در متون خواندنی و نیز در تصاویر این کتاب که در یک کشور غربی - که مدعی تساوی حقوق مردان و زنان است - نوشته و چاپ شده‌اند، برپایه برخی از پیش‌داری‌ها و قالب‌های ذهنی مبتنی بر تبعیض جنسیتی بوده است.

کلیدواژه‌ها: تبعیض جنسیتی، کتاب آموزشی، تدریس زبان، متون و تصاویر.

۱. مقدمه

نوآوری‌های اخیر در زمینه فناوری به مریبان کمک می‌کند که به شیوه‌های جدید تدریس کنند و به اهداف جدید دست یابند؛ اما کتاب‌های درسی منتشر شده هنوز هم شایع‌ترین منابع مواد درسی در

محیط‌های آموزشی هستند. این مسئله در زمینه تدریس زبان انگلیسی نیز صدق می‌کند. بنا بر گفته ریچاردز^۱ (۲۰۰۱)، کتاب‌های آموزش زبان، هسته بیشتر برنامه‌های آموزش زبان را تشکیل می‌دهند. در واقع، آن‌ها نقش اصلی را در ارائه محتوای درس‌ها و کامل کردن آموزش معلمان ایفا می‌کنند. همچنین، وی اشاره می‌کند که ارائه بیشترین درون‌داد قابل فهم مربوط به فراگیری زبان خارجی می‌تواند از طریق کتاب‌های درسی انجام شود.

کتاب‌های آموزشی ابزار مهمی برای اجتماعی کردن دانش‌آموزان و شکل دادن به ایده‌ها و تمایلات آن‌ها نسبت به خود، دیگران و جامعه هستند (اندورا^۲، ۲۰۰۴)؛ اما برخی از این کتاب‌ها به گونه‌ای تدوین شده‌اند که تعصبات و کلیشه‌های فرهنگی خاصی را به زنان و مردان جامعه القا می‌کنند. یکی از این موارد تبعیض جنسیتی است که در این قبیل کتاب‌ها، به صورت واضح یا ضمنی از طریق زبان منعکس می‌شود؛ به این معنا که کتاب‌های آموزشی زبان گاهی به نحوی تألیف می‌شوند که از یک جنس حمایت می‌کنند و جنس دیگر را کم‌بها جلوه می‌دهند.

بنابراین، آگاهی معلمان از ساختار، زبان و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی این متون به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند تأثیرات منفی آن‌ها را در زمینه تدریس زبان و شکل‌گیری ذهنیت زبان‌آموزان در مورد نقش زن و مرد از بین ببرند. از آنجایی که انتخاب کتاب‌های تدریس زبان انگلیسی در مؤسسات زبان ایران، کمتر بر اساس معیارهای فرهنگی و اجتماعی است، در پژوهش حاضر درصدد هستیم تا به بررسی یکی از موارد تبعیض اجتماعی- فرهنگی؛ یعنی تبعیض جنسیتی، در متون خواندنی و تصاویر کتاب *American English File (Book 4)* که برای زبان‌آموزان سطح پیشرفته تدریس می‌شود، بپردازیم. در مطالعه حاضر، تبعیض جنسیتی از لحاظ نوع مشاغل و تعدد آن برای زنان و مردان، تعداد افراد نامدار زن و مرد و اولویت نام‌بردن هریک از دو جنس در عبارات این کتاب، بررسی می‌شوند.

۲. چارچوب نظری تحقیق

بدون شک، مفاهیم، ایده‌ها و احساسات ما از طریق زبان شکل می‌گیرند و زبان ناخواسته بر رفتار

-
1. Richards
 2. Ndura

و نگرش ما تأثیر می‌گذارد (مینشیما^۱، ۲۰۰۸). به گفته ساریکیوی^۲ (۲۰۱۲)، زبان نه تنها ابزاری قدرتمند برای برقراری ارتباط بین افراد جامعه و حفظ موقعیت موجود در آن است؛ بلکه می‌تواند در انتقاد از فرهنگ و ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه نقش اساسی داشته باشد. به عبارت دیگر، «زبان وسیله سلطه و نیروی اجتماعی است و در خدمت مشروعیت‌بخشی به روابط قدرت سازمان‌دهی شده است» (هابرماس^۳، ۱۹۷۷، به نقل از وداک^۴، ۱۹۹۵، ص. ۲۰۴). همانطور که فرکلاف^۵ (۱۹۹۲) ذکر می‌کند، زبان می‌تواند به صورت خلاقانه و نیز به صورت متعارف به کار رود؛ در عین حال که سازنده هویت‌های اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و نظام باورها و دانش در یک جامعه است، در بازتولید و تغییر آن‌ها نیز نقش بسزایی دارد. همچنین، وی در بررسی انتقادی زبان معتقد است که باید نسبت به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت توجه بیشتری نشان داد و آگاهی افراد را نسبت به اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی بر بعضی دیگر نقش دارد، بالا برد؛ امری که از طریق گفتمان صورت می‌گیرد؛ زیرا، در گفتمان، مردم می‌توانند روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند (یا آن را به رسمیت نشناسند)؛ بدون اینکه از کاری که انجام می‌دهند، آگاهی داشته باشند.

در همین راستا، آقاگل‌زاده و غیاثیان (۱۳۸۶) معتقد هستند که دسترسی به گفتمان و ارتباط، یکی از امتیازاتی است که نخبگان و نهادهای اجتماعی برای سلطه قدرت خود از آن بهره‌مند هستند. «درواقع این امر با به‌کارگیری راهکارهای اقناع^۶، کتمان^۷، یا اجماع^۸ در گفتمان انجام می‌پذیرد» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶، ص. ۴۸). هرچه این گروه‌ها قدرتمندتر باشند، دسترسی آن‌ها به گفتمان بیشتر می‌شود و آسان‌تر می‌توانند مخاطبان خود و بافت و ویژگی‌های متن را کنترل کنند. همچنین، ون‌دایک (۲۰۰۱) سلطه قدرت اجتماعی را وابسته به میزان دسترسی به منابع اجتماعی چون ثروت، مقام، درآمد، دانش، موقعیت اجتماعی، عضویت گروهی و تحصیلات می‌داند. این سلطه که توسط نخبگان

-
1. Mineshima
 2. Saarikivi
 3. Habermas
 4. Wodak
 5. Fairclough
 6. Persuasion
 7. Dissimulation
 8. Consensus

و نهادهای اجتماعی صورت می‌گیرد، نه تنها موجب نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی، طبقاتی، نژادی، قومی و جنسی می‌شوند، بلکه باعث تداوم و مشروعیت‌بخشی به این نابرابری‌ها و بازتولید سلطه در گفتمان می‌شوند.

بررسی گفتمان زبان یا کارکرد اجتماعی زبان را رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام می‌دهد و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی آن به وسیله متن و گفت‌وگو تأکید می‌کند. در نگاه فرکلان (۲۰۰۲)، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی شیوه‌ای است که اگر با دیگر روش‌ها همراه شود، می‌توان از آن برای بررسی تغییرات فرهنگی و اجتماعی استفاده کرد و با آن با استعمار و سلطه نیز مبارزه کرد. در واقع، «این رویکرد به تحلیل روابط ساختاری آشکار و پنهان سلطه، تبعیض نژادی، قدرت و کنترل و تجلی آن‌ها در زبان می‌پردازد. به عبارت دیگر، هدف از آن بررسی انتقادی نابرابری‌های اجتماعی است؛ آنگونه که در زبان به کار می‌رود» (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶، ص. ۴۰).

از جمله نابرابری‌های اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی است که به سلطه قدرت اجتماعی مردان بر زنان منجر می‌شود. رقابت بین دو گروه اجتماعی زن و مرد بر سر سلطه‌جویی در گفتمان، در نظام آموزشی مدارس و مؤسسات که به گفته بوردیو و پاسرون^۱ (۱۹۷۷) سهم عمده‌ای در تشکیل طبقات و ایجاد سلسله‌مراتب در بین گروه‌های اجتماعی در یک جامعه دارد و همچنین، در کتاب‌ها و مواد که برای آموزش به کار می‌روند، مشهود است. انتظار می‌رود که نظام آموزشی و عناصر تشکیل‌دهنده آن، به ویژه ابزار کمک آموزشی و کتاب‌های درسی بتوانند به نقش اجتماعی زنان که نیمی از نیروی جامعه انسانی‌اند، توجه داشته باشند و با واقعیات اجتماعی، فرهنگی و نیازها و خواست‌های جامعه همسو باشند؛ زیرا، در تأثیرگذاری بر مخاطب نقش مهمی را ایفا می‌کنند. هدف از نگارش این مقاله نیز توجه به بررسی مسئله تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی و کتاب‌های آموزشی از دیدگاه نظریه-پردازان است.

۲. ۱. نمود جنسیتی در نظام آموزشی

«پذیرش نقش‌های اجتماعی توسط افراد یک جامعه موجب بروز رفتارها، هنجارها و ارزش‌هایی مشترک می‌شود که بخش مهمی از فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهد» (سیف‌اللهی و ابراهیمی،

۱۳۸۶، ص. ۴۹). مدارس یکی از تأثیرگذارترین مؤسسات آموزشی در پذیرش این نقش‌ها، پرورش رفتارهای اجتماعی دانش آموزان و ارتقای آن‌ها به انسان‌هایی شایسته هستند (اپل^۱، ۲۰۰۰). از جمله این رفتارهای اجتماعی که ریشه آن در نظام آموزشی نهفته است، رفتارهای جنسیتی و پذیرش آن‌ها است. در حقیقت، جنسیت در تعیین نقش و منزلت اجتماعی انسان‌ها در جامعه سهم عمده‌ای دارد؛ اما آنچه که زنان و مردان را در دستیابی به اهدافشان در برعهده گرفتن نقش‌های اجتماعی با موانع و تنگناهایی مواجه می‌سازد، مسئله تبعیض جنسیتی است. برطبق نظر میشل^۲ (۱۳۸۹، ص. ۱۰)، مطرح‌شدن واژه تبعیض جنسیتی به موازات واژه تبعیض نژادی، برای آشکارکردن نابرابری مبتنی بر جنسیت، به‌ویژه نسبت به جنس مؤنث می‌باشد و «در معنایی وسیع‌تر برای اشاره به کلیشه‌های تبعیض آمیز زنانه و مردانه، براساس جنس به کار می‌رود».

در نگاه ون‌دایک^۳ (۲۰۰۱)، این قطب‌بندی‌ها در میان دیگر اقلیت‌ها مانند سیاه در برابر سفید، فقیر در برابر غنی نیز ایجاد می‌شوند و به تبع آن، انگاره‌های ذهنی نیز قطب‌بندی می‌شوند. وی معتقد است که یکی از راه‌های تثبیت این انگاره‌های ذهنی تأکید بر همیشگی بودن آن‌هاست؛ اینکه قطب‌بندی‌ها اتفاقی یا استثنایی نیستند و اعمال منفی دیگران توجیه‌پذیر نمی‌باشند؛ آن‌ها همیشه همین‌گونه‌اند که هستند و ما عادت نداریم این‌گونه باشیم.

هدف آشکار آموزش و پرورش ترویج برابری است؛ اما الگوهای جنسیتی یا به بیان بهتر، کلیشه‌های جنسیتی که به قطب‌بندی‌های جنسیتی می‌انجامد، به صورت ناآشکار از طریق مدارس در دانش‌آموزان دختر و پسر نهادینه می‌شوند (ساریکیوی، ۲۰۱۲). دانش‌آموزان در مدرسه یاد می‌گیرند که چه فعالیت‌ها و رفتارهایی مناسب جنس خودشان است و نقش آن‌ها در جامعه به‌عنوان یک زن یا مرد چیست. برطبق نظریه بوردیو و پاسرون (۱۹۷۷)، دانش‌آموزانی که متعلق به طبقات محروم جامعه هستند، در آغاز در محیط‌های آموزشی قادر به رقابت و برابری با بچه‌های همتای خود در طبقات اجتماعی بالاتر نیستند و بدین‌گونه گروه‌های اجتماعی متفاوتی در جامعه به وجود می‌آیند

-
1. Apple
 2. Michel
 3. Van Dijk

(لین^۱، ۲۰۰۰). با در نظر گرفتن این نظریه و تعمیم آن به مسئله جنسیت می توان نتیجه گیری کرد که دانش آموزان دختر و پسر به دلیل داشتن جنس متفاوت، شروع نابرابر و متفاوتی در فضاهای آموزشی خواهند داشت.

مسئله تساوی زن و مرد تا حدودی در سالهای اخیر پررنگ تر شده است؛ اما هنوز در این رابطه فرضیه‌هایی کلیشه‌ای وجود دارند که بر اساس آنها رفتارهای جنسیتی زن و مرد تعریف می شوند (ساریکیوی، ۲۰۱۲). کلیشه‌ها الزاماً منعکس کننده واقعیت نیستند؛ اما ب دلیل تأثیراتی که بر مخاطبان نشان می گذارند، اهمیت ویژه‌ای دارند. افزون بر این، «علی‌رغم تغییرات زیادی که در نقش‌های زنان و مردان در جوامع به وجود آمده، باورها درباره خصوصیات و صفات وابسته به جنسیت تغییر زیادی نکرده است» (گولومبوک و فی‌وش^۲، ۲۰۰۲، به نقل از سفیری و زارع، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۹).

درواقع، نشانه این کلیشه‌ها به سمت قشر وابسته و پایین تر جامعه مانند زنان و اقلیت‌های قومی است (تالبت^۳، ۲۰۰۳). باور این کلیشه‌ها چنان گسترش یافته و قدرت گرفته است که تصور غیر از آن ناممکن شده است. مبنای این فرضیه‌های کلیشه‌ای دیدگاه فرانسیس^۴ (۲۰۰۰) است؛ به این صورت که این مردان هستند که در مدارس و نیز در جوامع بزرگ‌تر، مواضع قدرت را در انحصار خود می گیرند و ارزش‌های آنها به عنوان معیارها و الگوهای معمول و استاندارد در جامعه در نظر گرفته می شوند و زنان بر اساس آن معیارها سنجیده می شوند. این مطلب بدین معنا است که با وجود موفقیت‌های بهتر زنان در امر آموزش، مردان از نظر قدرت و سلطه جایگاه بالاتری را در جامعه دارند (ساریکیوی، ۲۰۱۲).

در نتیجه، ون‌دایک (۱۹۹۷) بیان می کند که طبقه‌بندی افراد از نظر جنسیتی، به نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جنس غالب کمک می کند و این ایده را که مردان، طبقه مسلط و حاکم هستند و زنان طبقه‌ای مطیع و فرمان‌بردار، معقول جلوه می دهد که این همان پررنگ شدن و بقای کلیشه‌های جنسیتی است. در واقع، سلطه نهادهای قدرتمند در زبان و ساختارهای زبان بازتاب می یابد

1. Lin

2. Golombok & fivush

3. Talbot

4. Francis

و ذهن مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ون‌دایک، ۲۰۰۱). نتیجه آنکه سلطه مردان در گفتمان به رسمیت شناخته می‌شود؛ بنابراین، زنان نباید به‌عنوان یک گروه اجتماعی وابسته که دارای ویژگی‌های ثابت خاصی هستند، در نظر گرفته شوند. زن و مرد بهتر است نه به‌سبب جنسیت‌شان، بلکه به‌دلیل عوامل دیگری متمایز شوند (میلز^۱، ۱۹۹۶).

۲.۲. نمود جنسیتی در کتاب‌های آموزشی

کتاب‌های درسی، با توجه به مصالحات، نبردها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه‌ای تهیه و تدوین می‌شوند (اپل، ۲۰۰۰). «از طریق همین کتاب‌ها است که بخش بیشتری از ارزش‌ها، رفتارها، دانش‌ها و مهارت‌های یک نسل به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد و یا حتی عامل دگرگونی و توسعه جامعه می‌شود» (سیف‌اللهی و ابراهیمی، ۱۳۸۶، ص. ۴۹). در همین راستا، شیخاوندی (۱۳۸۵، ص. ۹۳) بیان می‌کند که این کتاب‌ها نه‌تنها نقش انتقال علم به دانش‌آموزان را ایفا می‌کنند، بلکه «رسالت انتقال آداب و رسوم، ارزش‌ها، عقاید، هنجارهای گذشتگان و پاسداری از فرهنگ را نیز برعهده دارند». به‌علاوه، آن‌ها «نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین و تنفیذ هویت‌های جمعی، جنسیتی، گروهی و قومی ایفا می‌کنند»؛ بنابراین، انتخاب مضمون کتاب‌های درسی، نحوه ارائه و بحث آن‌ها بسیار دارای اهمیت است.

بخش قابل‌توجهی از آموزش و تعلیم دانش‌آموزان در نهادهای آموزشی، براساس کتاب‌های درسی صورت می‌گیرد؛ اما متأسفانه حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های سیاسی، علمی، ورزشی و دینی در این منابع دیده می‌شود. برطبق نظر میشل (۱۳۸۹، ص. ۱)، «باوجودی که زنان متعلق به محیط‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف نشان داده‌اند که قادرند در عرصه‌هایی که به‌طور سنتی مختص مردان بوده است، نقش فعال ایفا کنند و ارتقای مقام بیابند» و باوجودی که نقش مردان نیز متحول شده است و آنان وظایفی را انجام می‌دهند که به‌طور سنتی به زنان اختصاص داشته است، اما در کتاب‌های درسی این دگرگونی‌ها اصلاً یا دست‌کم به‌طور کامل منعکس نشده‌اند و این مسئله باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۳. پیشینه تحقیق

حسینی فاطمی و حیدریان (۱۳۸۹) به بررسی کتاب‌های درسی زبان انگلیسی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در ایران پرداختند و مفهوم تساوی جنسیتی و چگونگی بازنمایی آن را در این کتاب‌ها مطالعه کردند. این مطالعه با دو رویکرد کمی و کیفی انجام شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، این محققان از آمار توصیفی و استدلالی بهره جستند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در همه کتاب‌های بررسی شده، نابرابری و تبعیض جنسیتی وجود دارد. براساس یافته‌های حاصل از تحقیق در این کتاب‌ها، جنس مرد بر جنس زن برتری دارد و مرد نقشی پررنگ‌تر و مؤثرتری از نقش زن دارد.

دومین تحقیق مربوط به مطالعه شفیع نهرخلجی (۲۰۱۲) است که به بررسی دقیق مجموعه کتاب‌های آموزشی *تاپ ناچ*^۱ در ایران پرداخت. وی کتاب‌های ذکرشده را به دو شیوه ارزیابی «در حین کاربرد^۲» و «بعد از کاربرد^۳» بررسی کرد. در این مطالعه، کتاب‌ها از لحاظ جذابیت مطالب و در دسترس بودن کتاب‌ها، تناسب تمرین‌ها، کاربردی بودن کتاب، واضح بودن دستورالعمل‌ها و قابل فهم بودن بررسی شدند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که کتاب‌های *تاپ ناچ*، زبان‌آموز را در رسیدن به اهداف آموزشیشان بسیار یاری می‌نمایند و توانایی زبانی آنان را تا حد زیادی تقویت می‌کنند؛ اما به عقیده معلمان و استادان، این کتاب تمامی مهارت‌های زبان، به جز مهارت شفاهی را به خوبی تقویت می‌کند. مطالب کتاب موثق و صحیح هستند و زبان‌آموزان را به انجام کار گروهی و به میزان زیادی به مکالمه تشویق می‌کنند.

به علاوه، غرباوی و موسوی (۲۰۱۲) مسئله تعصب جنسیتی را در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی در ایران بررسی کردند. در این مطالعه، چهار کتاب آموزشی مورد استفاده در مدارس ایران از لحاظ دید مرد و زن در تصاویر و متون و نقش‌های حرفه‌ای مرد و زن تحلیل شدند که براساس نتایج آزمون آماری مربع‌خی، در هر زمینه تفاوت معنی‌داری بین دو جنس مرد و زن وجود دارد.

-
1. *Top Notch*
 2. *Whilst-use*
 3. *Post-use*

همچنین، نیشن^۱ (۲۰۱۳) در مطالعه خود به بررسی زبان اسپانیایی از نظر عبارات و اصطلاحات مربوط به یک جنس خاص^۲ و عبارات و اصطلاحات خنثی^۳ پرداخت. وی مطالعه خود را از طریق دو پرسشنامه انجام داد. از افراد شرکت کننده در این تحقیق درخواست شد تا جملات ناقص در پرسشنامه‌ها را کامل کنند. نتیجه این بود که میان فرم‌های زبانی و مفاهیم ذهنی آن‌ها هیچ گونه انطباقی وجود نداشت.

بیشتر مطالعاتی که در مورد تبعیض جنسیتی در ایران انجام شده‌اند، بر اساس کتاب‌های درسی فارسی زبان یا کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی انجام شده‌اند که در مدارس راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی ایران تدریس می‌شوند و مؤلفانی ایرانی آن‌ها را نوشته‌اند. شایان ذکر است که مطالعات کمتری در مورد کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی تألیف نویسندگان بومی انگلیسی‌زبان صورت گرفته‌اند. همچنین، بعضی از این مطالعات بر روی کتاب‌هایی که اخیراً در ایران برای آموزش زبان انگلیسی به کار می‌روند، انجام نشده‌اند. در تحقیق حاضر به بررسی تبعیض جنسیتی در زمینه تعدد و تنوع مشاغل نسبت داده شده به زن و مرد، تعداد افراد نامدار زن و مرد و اولویت نامیده شدن هر کدام از دو جنس در کتاب *American English File* (آکسندن و لاتام کوینگ^۴، ۲۰۰۹) پرداخته می‌شود که اخیراً در بعضی از مؤسسات آموزش زبان انگلیسی برای زبان‌آموزان سطح پیشرفته تدریس می‌شوند. کتاب‌های *American English File* از مجموعه کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی هستند که به جای مجموعه کتاب‌های *New Interchange* (ویرایش سوم) تدریس می‌شوند.

با توجه به اهمیت کتاب‌های درسی و نظام آموزشی در شکل دهی به باورهای جنسیتی، در این پژوهش در پی یافتن پاسخ برای پرسش‌های زیر هستیم:

۱. آیا نوع مشاغل ارجاع داده شده به هر دو جنس، در تصاویر و متون خواندن و درک مفاهیم کتاب *American English File (Book 4)* متوازن است؟

-
1. Nissen
 2. Gender-specific
 3. Gender-neutral
 4. Oxenden & Latham-Koeing

۲. آیا فراوانی افراد مشهور مذکر و مؤنث در تصاویر، متون خواندن و درک مفاهیم این کتاب یکسان است؟

۳. آیا میزان ذکر کلمه مربوط به خانم‌ها قبل از کلمه مربوط به آقایان و برعکس، در عبارت‌های این کتاب یکسان است؟

۴. مواد و روش تحقیق

در این پژوهش، کتاب *American English File (Book 4)* (آکسندن و لاتام کوینگ، ۲۰۰۹) تجزیه و تحلیل شده است. این کتاب را که برای زبان‌آموزان سطح پیشرفته مناسب است و به زبان انگلیسی امریکایی نوشته شده است، دانشگاه آکسفورد در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد. این کتاب شامل هفت واحد درسی است و هر واحد درسی به سه بخش A، B و C تقسیم می‌شود. نویسندگان آن سعی کرده‌اند که آموزش همه مهارت‌های یادگیری زبان (شنیدن، صحبت کردن، خواندن و درک مطالب و نیز نوشتن)، لغت، دستور نگارش و تلفظ را در برنامه خود بگنجانند؛ اما ترتیب ظاهر شدن آن‌ها در یک واحد درسی یا حتی در یک بخش، از نظم و الگوی مشخصی پیروی نمی‌کند؛ برای نمونه، بخش 3B (صفحه ۴۰) با مهارت خواندن شروع می‌شود و بخش 4B (صفحه ۵۶) با آموزش دستور نگارش.

همچنین، نویسندگان این کتاب بر یادگیری لغت و دستور نگارش تأکید بیشتری داشته‌اند؛ زیرا، علاوه بر آموزش لغت و دستور نگارش در بخش‌های A، B و C قسمتی با عنوان «بانک لغت» و «بانک دستور نگارش» در انتهای کتاب ارائه شده است که زبان‌آموزان در قسمت «بانک دستور نگارش»، قوانین دستور زبان مربوط به هر بخش را مطالعه می‌کنند و تمرین‌های مربوط به آن قوانین را انجام می‌دهند. در قسمت «بانک لغت»، زبان‌آموزان باید تمرین‌های مربوط به لغات و اصطلاحات یک موضوع را انجام دهند. همچنین، در بعضی از بخش‌ها، ترکیبی از دو مهارت دیده می‌شود؛ برای مثال، در بخش 1B (صفحه ۸)، قسمتی با عنوان «خواندن و صحبت کردن» یا در بخش 2C (صفحه ۳۰)، قسمتی با عنوان «شنیدن و خواندن» مشاهده می‌شود. در پایان هر واحد درسی، بخشی با عنوان

«انگلیسی محاوره‌ای»^۱ گنجانده شده است که به مصاحبه با یک کارشناس یا شخصیت معروف و سپس، افراد معمولی در مورد موضوعی که مرتبط با آن واحد درسی است، می‌پردازد. آموزش مهارت نوشتن به صورت مجزا به دنبال این بخش؛ یعنی، بخش انگلیسی محاوره‌ای آمده است که به آموزش نوشتن نامه‌های رسمی و غیررسمی، گزارش و غیره می‌پردازد. همچنین، دو صفحه به مرور بر سه بخش A، B و C اختصاص داده شده است. در این بخش، زبان‌آموزان با انجام تمرین‌هایی پیشرفت خود را در یادگیری مهارت‌ها، لغت، دستور نگارش و تلفظ بررسی می‌کنند. از آنجایی که این کتاب در مجموع، دارای ۵۳ متن نسبتاً طولانی و تصاویر و عکس‌های نسبتاً زیادی است، در این تحقیق، بررسی تعدد و نوع مشاغل مربوط به هر دو جنس زن و مرد، اولویت نام‌بردن آن‌ها در یک عبارت و تعداد افراد نامدار زن و مرد در متن‌های خواندنی و تصاویر و عکس‌های این کتاب انجام شد. در این پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش پژوهش کمی (آمار توصیفی) و پژوهش کیفی (تحلیل متون)، براساس سه معیار ریفکین^۲ (۱۹۹۸) صورت گرفته است. این معیارها عبارت‌اند از: ۱. اولویت نام‌بردن در یک عبارت؛ ۲. نوع مشاغل برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث؛ ۳. تعداد شخصیت‌های معروف ذکر شده برای هر کدام.

۵. یافته‌های تحقیق

۵.۱. تحلیل کمی

جدول (۱)، فراوانی و نیز درصد مشاغل زن و مرد در متون و تصاویر، مشاهیر زن و مرد در متون و تصاویر، و اولویت نام‌بردن در متون کتاب را نشان می‌دهد. براساس این جدول، ارجحیت ارجاع به مشاغل و مشاهیر مرد نسبت به مشاغل و مشاهیر زن و همچنین، اولویت نام‌بردن عبارات مربوط به مردان نسبت به عبارات مربوط به زنان کاملاً مشهود است. ۶۸٪ از کل مشاغلی که در متن این کتاب ذکر شده‌اند، اختصاص به مردان و ۳۲٪ از مشاغل به زنان اختصاص یافته است. در تصاویر، نسبت این ارقام به ترتیب ۵۵٪ به ۴۵٪ است. درصد اشخاص معروف مرد در متون و تصاویر ۸۰٪ و ۲۰٪ است. این در حالی است که تنها ۱۸٪ از مشاهیر نام‌برده شده در متون، زنان بوده‌اند و در

1. Colloquial English
1. Rifkin

تصاویر، این رقم تنها ۲۲٪ از کل را به خود اختصاص می دهد. به علاوه، درصد اولویت نام بردن مردان در متون خواندنی سه برابر اولویت نام بردن زنان است؛ زیرا، درصد مربوط به اولویت نام بردن مردان و زنان به ترتیب ۷۵٪ و ۲۵٪ است. جدول زیر درصد و فراوانی شخصیت ها را در معیارهای برگزیده - شده ریفکین نشان می دهد:

جدول ۱. فراوانی و درصد فراوانی هر معیار

معیار	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مشاغل در متون خواندنی	۲۳	۳۲	۴۹	۶۸
مشاغل در تصاویر	۱۷	۴۵	۲۱	۵۵
کل	۴۰	۳۶	۷۰	۶۴
مشاهیر در متون خواندنی	۲	۱۸	۹	۸۲
مشاهیر در تصاویر	۲	۲۲	۷	۷۸
کل	۴	۲۲	۱۶	۸۰
اولویت نام بردن در متون خواندن	۳	۲۵	۹	۷۵

۵. ۲. تحلیل کیفی

در بررسی سه معیار «نوع مشاغل»، «شخصیت های معروف ذکر شده» و «اولویت نام بردن در یک عبارت»، برای هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث در قسمت تحلیل کمی، مشخص شد که در متون خواندنی و درک مفاهیم و همچنین، در تصاویر کتاب *American English File 4*، نویسندگان این کتاب به طور ضمنی، نگرش مثبت تری نسبت به مردان داشته اند؛ زیرا، آمار و ارقام مربوط به مشاغل مردان، اولویت نام آن ها و اشخاص نامدار مرد، همگی بیشتر از آمار و ارقام همین موارد برای زنان بوده است. مشاغل نام برده شده در متون خواندنی و تصاویر این کتاب را می توان از سه جنبه بررسی کرد: تعداد و نوع مشاغل متناسب به مردان و زنان، تنوع آن ها و جایگاه اجتماعی و سطح علمی این مشاغل. از مجموع مشاغل ارجاع داده شده به هر دو جنس مرد و زن در متون و تصاویر این کتاب، ۶۴٪ مربوط به مردان و ۳۶٪ مربوط به زنان است. این تفاوت ۲۸ درصدی برای آشکار نمودن مرزبندی جنسیتی کفایت

می‌کند؛ اما تعداد محدودی از کل مشاغل ذکر شده در این کتاب خنثی هستند؛ به این معنا که مرجع آن‌ها نه مردان هستند و نه زنان. این مشاغل یا با حرف *a* یا *an* تعریف شده‌اند؛ یا به صورت جمع ذکر شده‌اند یا کلمات خنثی در آن‌ها به کار رفته‌اند. مثال‌های زیر از این نوع هستند:

- Example 1 (p. 10): So I was really looking forward to my first visit to *a psychic*.
- Example 2 (p. 15): However, some *medical experts* now believe that certain kinds of stress may actually be good for us.
- Example 3 (p. 77): *A police spokesperson* said that the worker would be given a bill for wasting police time.

در مثال اول که از متنی با عنوان «آیا پیشگوها واقعاً می‌توانند آینده را ببینند؟» گرفته شده است، مصاحبه‌کننده در انتظار اولین ملاقاتش با یک پیشگو بود. کلمه "psychic" که به معنای پیشگو است، بعد از حرف نکره *a* آورده شده است که ترکیب این دو کلمه به معنای یک شخص پیشگو است و اشاره‌ای به جنس زن یا مرد ندارد. مثال دوم، اشاره به باور تعدادی از کارشناسان پزشکی در مورد انواع خاصی از استرس دارد که ممکن است برای انسان‌ها مفید باشند. در این جمله، جنسیت *medical experts* (کارشناسان پزشکی) مشخص نیست؛ زیرا، کلمه "experts" به صورت جمع ذکر شده است. در مثال سوم، یک سخنگوی پلیس، از جریمه شدن یک کارگر ساختمان به دلیل هدر دادن وقت پلیس صحبت می‌کند. در این جمله نیز کلمه "spokesperson" (سخنگو) اشاره‌ای به مرد یا زن سخنگو ندارد و کلمه "spoke" با کلمه "man" (مرد) یا "woman" (زن) ترکیب نشده است؛ بلکه با کلمه "person" (شخص) ترکیب شده است که خنثی است. این مثال‌ها می‌توانند نشانه مثبتی از تغییر نگرش نویسندگان در جهت برقراری تعادل جنسیتی و برداشتن گام‌هایی مثبت، ولی آرام در این مسیر باشند.

مشاغل مربوط به مردان نسبت به زنان تنوع گسترده‌تری دارند. تنوع این مشاغل به گونه‌ای است که می‌توان مردان را در شغل‌های مربوط به رشته‌های هنری (بازیگری، موسیقی و ...)، رشته‌های علوم انسانی (روان‌شناسی، خبرنگاری و ...)، رشته‌های علمی (پزشکی، مهندسی و ...)، رشته‌های علوم سیاسی (نخست‌وزیر، معاون رئیس‌جمهور و ...) و چند شغل خدماتی (گارسون، سرآشپز و ...) مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- Example 4 (p. 116): Nuala Ni Chanainn, an Irish *violinist*, had been traveling around Sanfransisco as part of a theater group.

- Example 5 (p. 35): *Journalist and documentary maker* Sean Langan talks about his irrational phobia of flying.
- Example 6 (p. 15): *Dr. Marios Kyriazi*, an anti-aging expert, claims that what he calls “good stress” is beneficial to our health.
- Example 7(p. 85): Winston Churchill was the British *Prime Minister* during the World War II.

در مثال چهارم، آقای نوالانی چینین، یک نوازنده ویلن^۱ ایرلندی است و به عنوان عضوی از یک گروه تئاتر، به تمام سانفرانسیسکو مسافرت کرده است. نوازندگی، نمونه‌ای از شغل‌های هنری است. مثال پنجم اشاره‌ای به شغل مستندسازی^۲ و خبرنگاری^۳ دارد که در گروه شغل‌های مربوط به رشته علوم انسانی قرار می‌گیرند. در این مثال، سین لنگان، مستندساز و خبرنگار است و در مورد ترس خود از پرواز صحبت می‌کند. در مثال ششم، دکتر کایریازی که یک کارشناس مبارزه با پیری^۴ است، ادعا می‌کند چیزی که او «استرس مثبت» می‌نامد، برای سلامتی ما مفید است. در این مثال، شغل پزشکی در گروه شغل‌های علمی قرار می‌گیرد که به یک مرد ارجاع داده شده است و در کتاب، نام هیچ زنی با عنوان پزشک نیامده است. مثال هفتم نمونه‌ای از شغل‌های سیاسی؛ یعنی، نخست‌وزیری^۵ است، که مؤلف این کتاب، وینستون چرچیل، را برای این شغل معرفی کرده است. این مثال اشاره به نخست‌وزیری او در طول دوران جنگ جهانی دوم دارد. همانطور که دیده شد، مردان در تمامی شغل‌های هنری، علوم انسانی، علمی، علوم سیاسی و خدماتی حضور دارند و تنوع شغلی آن‌ها در مقایسه با مشاغل زنان بیشتر است. این درحالی است که گوناگونی مشاغل زنان نسبت به مردان محدودتر بوده است. حیطه فعالیت‌های آن‌ها بیشتر در رشته‌های هنری (بازیگری، موسیقی و...)، رشته‌های علوم انسانی (روانشناسی، مردم‌شناسی و...) و شغل‌های خدماتی (خدمتکار، میهماندار هواپیما و...) است. موارد زیر مثال‌هایی از این گونه مشاغل هستند:

- Example 8 (p. 4): *Norah Jones* is a singer-songwriter.
- Example 9 (p. 22): *Kate Fox*, an English anthropologist, spent 12 years researching various aspects of English culture.

-
1. Violinist
 2. Documentary maker
 3. Journalist
 4. Anti-aging expert
 5. Prime Minister

- Example 10 (p. 24): The flight attendant shouts, "Ladies and gentlemen! I give you another miracle...".

مثال هشتم به شغل نورا جونز اشاره می‌کند که خوانندگی و ترانه‌سرایی^۱ است. در مثال نهم، خانم کیت فاکس یک مردم‌شناس^۲ انگلیسی است و دوازده سال را به تحقیق در مورد جنبه‌های گوناگون فرهنگ انگلیسی گذرانده است. در مثال دهم، به شغل میهمانداری هواپیما^۳ اشاره شده که از جمله شغل‌های خدماتی است. همانطور که در مثال‌های بالا دیده شد، طیف شغلی زنان کمتر از مردان است. تنوع مشاغل مربوط به مردان و زنان را می‌توان در جدول (۲) مشاهده کرد:

جدول ۲. تنوع مشاغل مربوط به مردان و زنان

مشاغل	مرد	زن
مشاغل مربوط به رشته‌های هنری	خواننده، موسیقی‌دان، هنرپیشه، کارتون‌نویس، آهنگساز، نوازنده، عکاس، رهبر ارکستر	خواننده، موسیقی‌دان، هنرپیشه، ترانه‌سرا، مدل، طراح لباس، نوازنده
مشاغل مربوط به رشته‌های ورزشی	دوئنده دوی آزاد، مربی فوتبال	
مشاغل مربوط به رشته‌های علوم انسانی	کارمند بانک، مشاور مدیر، نویسنده، مستندساز، روزنامه‌نگار، قاضی، نویسنده، راهنمای تور گردشگری، متقد تئاتر، تحلیلگر اخبار، ویراستار	کارمند بانک، معاون کتابخانه، مجری تلویزیون، روان‌شناس، مردم‌شناس، روزنامه‌نگار
مشاغل خدماتی	گارسون، سرآشپز، کارگر ساختمان	خدمتکار، میهماندار هواپیما، مأمور چک کردن مسافران پرواز، خانه‌دار، سرایدار، فال‌گیر، پیشگو
مشاغل مربوط به رشته علوم سیاسی	نخست‌وزیر، معاون رئیس‌جمهور، رهبر سیاسی	ملکه کشور
مشاغل مربوط به رشته‌های علمی	پزشک، مهندس، دندان‌پزشک، فضانورد، خلبان، کارشناس مبارزه با پیری (متخصص جوانی و زیبایی)، دکتر روان‌شناس، ریاضی‌دان، استاد دانشگاه، شیمی‌دان، فیزیک‌دان و ...	روان‌درمانگر، استاد دانشگاه، ستاره‌شناس

1. Singer-songwriter
2. Anthropologist
3. Flight attendant

تنوع داشتن شغل‌های مردان و محدود بودن حرفه زنان شاید بتواند برتری و توانمند بودن مردان و ضعیف بودن زنان را و اینکه آن‌ها قادر به انجام هر کاری نیستند، القا کند. حیطة فعالیت زنان در گذشته از این نیز محدودتر بوده است و شغل‌هایی مانند تاجر، رئیس، اقتصاددان، فضاورد و ...، برای زنان در کتاب‌های آموزشی به چشم نمی‌خورد و اغلب در کتاب‌های درسی شغل‌های کم‌درآمدتری را برعهده داشتند (ساریکیوی، ۲۰۱۲)؛ اما باز هم تعصب جنسیتی در انتخاب مشاغل زنان در این کتاب نمایان است؛ زیرا، از زنان در رشته‌های ورزشی، علمی و سیاسی کمتر نامی آورده شده است.

با نگاهی به جایگاه اجتماعی و سطح علمی مشاغل از لحاظ جنسیتی، می‌توان گفت که مشاغل مردان از نظر اجتماعی با ارزش‌تر از مشاغل زنان هستند و بیشتر مشاغل علمی و حرفه‌ای مانند دانشمند، پزشک، مهندس، قاضی و خلبان که نیاز به تخصص، هوش و ذکاوت بسیار بالایی دارند، به مردان نسبت داده شده‌اند؛ برای نمونه تصاویر مربوط به شغل‌های پزشک، قاضی و خلبان، در تصاویر زیر به جنس مذکر ارجاع داده شده‌اند:

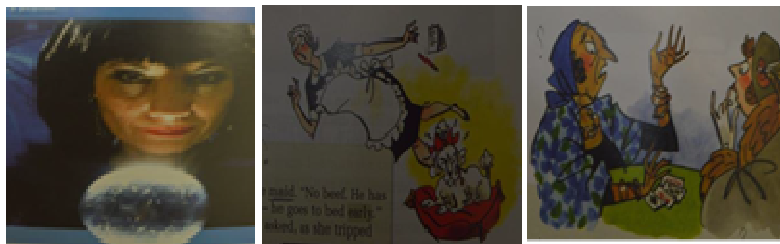


شکل ۱. ارجاع مشاغل علمی و حرفه‌ای به مردان

(برگرفته از کتاب *American English File (Book 4)*، صص. ۳۵، ۳۹، ۱۰۶)

درمقابل، غالب مشاغل نسبت‌داده‌شده به زنان، بیشتر مشاغلی از نوع هنری، خدماتی یا مربوط به رشته‌های علوم انسانی هستند و نیاز به تخصص علمی ندارند و حتی در بعضی موارد، این مشاغل پیش‌یافتاده هستند و جایگاه اجتماعی پایینی دارند؛ مانند: خدمتکار، خانه‌دار، فالگیر و پیشگو. این امر باعث می‌شود که در ذهن خواننده از جنس مؤنث تصویر مثبتی

به وجود نیاید. تصاویر زیر مربوط به شغل‌های خدمتکار، پیشگو و فالگیر هستند که در این کتاب مشاهده شده‌اند:



شکل ۲. ارجاع مشاغل پایین اجتماعی به زنان

(برگرفته از کتاب *American English File (Book 4)*، صص. ۱۰، ۲۸)

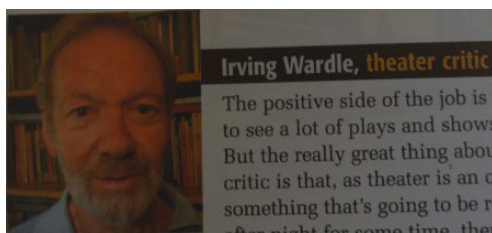
عکس اول مربوط به شغل پیشگویی است که برای نمایش این شغل، از تصویر یک زن استفاده شده است. در عکس دوم، شغل خدمتکاری به یک زن نسبت داده شده است. در این مثال، زن خدمتکار به دستور سرپیشخدمت که او نیز یک زن است، مسئول رسیدگی به یک سگ است. عکس سوم نیز مربوط به یک زن کولی است که در حال فالگیری برای یک زن دیگر است. با وجود اینکه هنوز زنان مشتریان اصلی فالگیران هستند و این موضوع در مردان بسیار کمتر است، امروزه با افزایش سطح مشارکت آن‌ها در عرصه‌های مختلف آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و نظام‌های ارزشی، توجه زنان تحصیل کرده به این موضوع کاهش یافته است. به نظر می‌رسد که کتاب‌های آموزشی با بالابردن سطح آگاهی و فرهنگ زنان می‌توانند نقش مهمی در جهت رفع این موضوع و ارائه تصویری مثبت داشته باشند؛ به این صورت که از گنجاندن موضوعاتی مثل پیش‌گویی و فالگیری و نسبت دادن آن‌ها به زنان در محتوای کتاب‌ها و نیز در تصاویر آن‌ها خودداری کنند یا اگر مطلبی در این مورد نوشته می‌شود، در راستای بی-ارزش شمردن آن مشاغل باشد.

به علاوه، از زنان مشهوری که در زمینه نقد کتاب یا فیلم، نویسندگی و تحلیل اخبار که همگی نیازمند ذهنی توانا هستند، یاد نشده است. مثال‌های زیر تاحدی نشان‌دهنده این تبعیض جنسیتی هستند:

Example 11 (p. 44): Parents take danger very seriously, according to the *authors* Steven Levitt and Stephen Dubner in their best-selling book *Freakonomics*

....

Example 12 (p. 78): The positive side of the job (theater critic) is obviously getting to see a lot of plays and shows, which I love.



شکل ۳. ارجاع تفکر انتقادی به جنس مذکر

(برگرفته از کتاب *American English File (Book 4)*، ص. ۷۸)

در مثال یازدهم، نام دو نویسنده مرد؛ یعنی، استیون لویت و استفان دابنر ذکر شده است و به کتاب پرفروش آن‌ها به نام *Freakonomics* اشاره شده است. در مثال بعدی نیز منتقد تئاتر یک مرد است. در این مثال، وی به جنبه مثبت شغلش که دیدن نمایش و نمایشنامه‌های زیادی است، اشاره می‌کند. در این کتاب که نوشته دو نویسنده انگلیسی‌زبان است، هم‌تراز با نویسنده یا منتقد مذکر، هیچ نام مؤنثی مشاهده نمی‌شود. شاید خواننده چنین تصور کند که زنان کمتر از مردان قادر به تفکر انتقادی هستند یا مهارت‌های تفکر انتقادی در نویسنده یا منتقد مرد بارزتر است یا زنان علاقه‌ای به آن شغل ندارند.

مثال‌های زیر تنها مواردی در کتاب موجود هستند که نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی بالای

شغل‌های زنان می‌باشند:

- Example 13 (p. 35): In their careful preflight questioning with a *therapist* named Susie, they focused on what lay beneath my fear.
- Example 14 (p. 15): So next time your *boss* tells you that she wants to see that report finished ...
- Example 15 (p. 26): *Businesswoman* Angela Marshall was traveling with her boyfriend.
- Example 16 (p. 19): Helen Petrie, *professor* of human/computer interaction at City University in London, identifies three main password genres.

در مثال سیزدهم، خانم سوزی روان‌درمان است. در یک مصاحبه دقیق که قبل از پرواز انجام شده است، خلبان و خانم سوزی در مورد آن چیزی که باعث ترس خبرنگار از پرواز شده است، صحبت می‌کنند. مثال چهاردهم اشاره می‌کند که بار دیگر رئیس (که یک خانم است) از کارمند می‌خواهد تا گزارش را تمام‌شده ببیند. در مثال پانزدهم، به آنجلا مارشال که یک تاجر زن است اشاره شده است. در این مثال نیز شغل ریاست و مربوط به تجارت، به جنس زن نسبت داده شده است. این‌ها مشاغلی هستند که در کتاب‌های آموزشی برای زنان کمتر به چشم می‌خورند (ساریکیوی، ۲۰۱۲). در مثال شانزدهم، هلن پتری که استاد دانشگاه سیتی در شهر لندن در رشته تعامل انسان و رایانه است، به‌عنوان شخصی نشان داده شده است که با موفقیت توانسته است سه نوع رمز را شناسایی کند.

در بررسی معیار دوم؛ یعنی، تعداد شخصیت‌های نامدار زن و مرد در متون و تصاویر نیز تبعیض جنسیتی کمی مشهود است؛ زیرا، از مجموع ۱۱ شخصیت نامدار جهان که در متون و تصاویر این کتاب نامی از آنان آورده شده یا به آنان اشاره شده است، ۹ تن از آن‌ها مرد هستند. شخصیت‌های مشهور مرد وینستون چرچیل^۱، مارتین لوتر کینگ^۲، الگور^۳، نیل آرمسترانگ^۴، اسحاق نیوتون^۵، کارل شیل^۶، یوجین شومیکر^۷، پییر کوری^۸ و چامسکی^۹ هستند. در مقابل، در میان شخصیت‌های نامدار زن تنها می‌توان به ملکه الیزابت انگلستان و ماری کوری^{۱۰} اشاره کرد.

- Example 17 (p. 94): *Issac Newton*, the seventeenth-century scientist was a genius.

- Example 18 (p. 84): *Al Gore* was Vice President of the United States from 1993-2001.

- Example 19 (p. 22): The only truly eccentric dresser in this country is *the queen*.

-
1. Winston Churchill
 2. Martin Luther King
 3. Al Gore
 4. Neil Armstrong
 5. Issac Newton
 6. Karl Scheele
 7. Eugene Shoemaker
 8. Pierre Curie
 9. Chomsky
 10. Marie Curie

در مثال‌های هفدهم و هجدهم، نام شخصیت‌های مشهور مرد آورده شده است. در مثال هفدهم، نام اسحاق نیوتن که دانشمند نابغه قرن هفدهم بوده است و در مثال هجدهم، نام الگور که معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ بوده است، ذکر شده است و در مثال نوزدهم، به یک شخصیت مشهور زن؛ یعنی، ملکه انگلستان اشاره شده است.

در کتاب ذکر شده، اسامی تعدادی خواننده، هنرپیشه و نوازنده به‌عنوان افراد معروف ذکر شده است که همه آن‌ها مشهور نیستند؛ اما اکثر این دسته از افراد معروف مرد هستند. در تاریخ جهان، تعداد زنان نامدار نسبت به مردان نامدار فراوان نیست؛ اما شایسته بود نویسندگان کتاب آموزشی ذکر شده، برای برقراری تساوی جنسیتی و تشویق و حمایت زنان امروز و بالابردن اعتمادبه‌نفس در جهت مفید و مؤثر بودن، نام این زنان را بیش‌ازپیش در متون خود مطرح کنند؛ زیرا، هنوز افرادی وجود دارند که ماری کوری، هلن کلر^۱، آگاتا کریستی^۲، والتینا تراشکوا^۳، فلورانس نایتینگل^۴، ژاندارک^۵ و بسیاری از زنان نامدار دیگر را نمی‌شناسند. همان‌طور که میشل (۱۳۸۹، ص. ۱۰) بیان کرده است، «زنان نیز قهرمان، کاشف و پیشرو بوده‌اند و در پیشرفت علم، پزشکی، بازرگانی، سیاست، ادبیات، هنر و ورزش نقشی برجسته ایفا کرده‌اند».

سومین معیار بررسی شده در این کتاب، اولویت نام‌بردن هر دو جنس در یک عبارت است. براساس نظریه تساوی زنان و مردان، انتظار می‌رفت کلمات و عباراتی که برای اشاره به زنان و مردان به‌کار می‌روند، از اولویت یکسانی برخوردار باشند؛ اما در متون این کتاب، ۹ مورد از ۱۳ مورد اولویت نام‌بردن، کلمات و عباراتی هستند که به جنس مذکر اشاره دارند.

- Example 20 (p. 6): *your son/daughter is in his/her first year of college studying engineering.*

- Example 21 (p. 89): *The five young Amish, three boys and two girls are amazed by the height of the skyscrapers.*

-
1. Helen Keller
 2. Agatha Christie
 3. Valentina Tereshkova
 4. Florence Nightingale
 5. Joan of Arc

در مثال بیست و یکم، به عبارات «پسر/ دختر» (son/daughter) و «سال اول پسر/ دختر» (his/her first year) اشاره شده است که در عبارت اول، کلمه «پسر» قبل از «دختر» و در عبارت دوم، کلمه «او (پسر)» قبل از کلمه «او (دختر)» آورده شده است. در مثال بیست و دوم نیز عبارت «سه پسر و دو دختر» (three boys and two girls) ذکر شده است که در این عبارت، اولویت نام بردن با کلمه پسر است.

این در حالی است که تنها در موارد محدودی اولویت نام بردن زنان در این کتاب مشهود است. در زیر به سه مورد اشاره شده است:

- Example 23 (p. 24): These messages range from "Have you seen this incredibly good-looking woman/man?"

- Example 24 (p. 24): She shouts, "Ladies and gentlemen"...

- Example 25 (p. 19): Two of the most popular names were *Madonna and Homer Simpson*.

در مثال بیست و سوم، عبارت «زن/مرد خوش قیافه» (good-looking woman/man) مشاهده می‌شود. در این عبارت، کلمه «زن» پیش از کلمه «مرد» آورده شده است. در عبارت «خانم‌ها و آقایان» (Ladies and gentlemen) که در مثال بیست و چهارم ذکر شده است، اولویت نام بردن با کلمه «خانم‌ها» است؛ اما باید به خاطر داشت که این عبارت به صورت کلیشه ثابت در انگلیسی مرسوم می‌باشد. در مثال آخر، نام دو تن از شخصیت‌های معروف در غرب ذکر شده است که یکی از آن‌ها زن و دیگری مرد است. در این مثال نیز اولویت با یک خواننده معروف زن است. در نتیجه، با توجه به اینکه مجموعه کتاب‌های *American English File* در کشوری غربی که مدعی تساوی حقوق مردان و زنان است، نوشته و چاپ شده‌اند، مطلوب آن است که این کتاب‌ها نگاهی بی‌طرفانه و مساوی به دو جنس مذکر و مؤنث داشته باشند؛ اما این کتاب‌ها در تحقق این مسئله آنچنان که شایسته است، توانا نبوده‌اند و در این کتاب‌های آموزشی، تاحدی ردپای مساوی نبودن زن و مرد به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه مطالب این کتاب در سطح بین‌المللی تدریس می‌شوند، اعمال تغییراتی در محتوای جنسیتی متون می‌تواند در نگرش زبان‌آموزان مذکر و مؤنث تأثیرگذار باشد؛ به گونه‌ای که زبان‌آموزان مؤنث به‌طور غیرمستقیم به سمت شغل‌هایی با جایگاه اجتماعی بالاتر سوق داده شوند و نیز زبان‌آموزان مذکر به‌صورت

غیرمستقیم، بیشتر، تساوی قابل قبول و معقول بین خود و جنس مخالف را بپذیرند که این امر در روندی تدریجی امکان پذیر است. امید است نتایج تحقیقاتی که در زمینه تبعیض جنسیتی انجام می شوند، مورد توجه مؤلفان کتاب های آموزش زبان انگلیسی قرار گیرد؛ به گونه ای که سبب زیاد شدن آگاهی، رفع تعصب و تبعیض جنسیتی در ساختارهای زبان، گفتمان و محتوای کتاب های برگزیده شده برای تدریس شود.

۶. بحث و نتیجه گیری

از دیدگاه شیخاوندی (۱۳۸۵)، برخی از مؤلفان کتاب های درسی به دلیل اینکه شاید خود از پرورش یافته های نظامی هستند که در آن تعصبات جنسیتی نمود بیشتری داشته است، نمی توانند به درستی مفاد درسی را که فاقد تبعیض جنسیتی باشد، طراحی کنند؛ در نتیجه، آرا و افکار آن ها در کتاب های درسی منعکس می شود؛ بنابراین، تغییر چنین نظام آموزشی ای که طی سال های متمادی استوار شده است، یک باره امکان پذیر نیست؛ از این رو، آموزش و پرورش باید برای برقراری تعادل جنسیتی در کتاب های درسی، به آرامی گام بردارد و مطالب آموزشی را به گونه ای طراحی کند که هویت واقعی هر دو جنس زن و مرد امروز را به درستی به تصویر کشد و نقش های کلیشه ای در کتاب های درسی را که با واقعیت های جامعه کنونی مغایرت دارند، اصلاح کند.

در پژوهش حاضر با تجزیه و تحلیل سه معیار نوع مشاغل افراد، تعداد افراد مشهور و اولویت نام بردن در عبارات، در کتاب آموزش زبان انگلیسی *American English File (Book 4)* نشان داده شد که هنوز رد پای تبعیض جنسیتی حتی در سطوح بالای کتاب های آموزشی زبان انگلیسی جدید وجود دارد. در این کتاب، غالب زنان عهده دار مشاغل زیاد مهمی نیستند و به تصویر کشیدن زنان صرفاً در نقش های ساده مانند خدمتکار، پیشگو و خانه دار چندان درست نیست. بهترین مشاغلی که برای زنان در این کتاب به تصویر کشیده شده اند، شغل های مجری تلویزیون، بازیگر، مدل، طراح لباس و خواننده می باشند که بیشتر در راستای حضور هنری زن و جذابیت های زنانه وی است. گویی توان فکری زنان در عرصه های علمی کمتر نادیده گرفته شده است. در این کتاب، درصد مشاغل علمی برای زنان (مانند استاد دانشگاه) کمتر است.

با وجودی که بسیاری از زنان همچنان فعالیت‌های سنتی مانند خانه‌داری یا منشی‌گری را برمی‌گزینند، باید آنان را در نقش‌های بسیار متنوع، مثل پزشک و دندان‌پزشک، مدیر دبیرستان، وکیل، رئیس بانک، نماینده مجلس و مانند آن‌ها نشان داد.

به دلیل آنکه نظام آموزش زبان در ایران عمدتاً نظامی کتاب‌محور است و مطالب آن به‌عنوان الگوی آموزش می‌باشد، بهتر است پیش از تدریس این کتاب‌ها، مطالب آن از نظر تبعیض جنسیتی به دقت بررسی گردد؛ از این رو، کتاب‌هایی باید انتخاب شوند که به‌درستی جایگاه و هویت هر دو جنس زن و مرد را به‌طور معقول منعکس کند و نگاه تبعیض‌آمیز به آنان - که شاید ریشه در نظام فکری جامعه دارد - نداشته باشد. دگرگونی‌های ضروری فقط هنگامی روی خواهند داد که مسئولان تهیه، نگارش، تصویرگری و انتشار کتاب‌های درسی، به تأثیر تداوم نقش‌ها و تصویرهای کلیشه‌های انتسابی به هر جنس واقف باشند. ایجاد تغییرات مثبت در کتاب‌ها، برای برابری جایگاه زن و مرد در عرصه‌های ممکن حضور، بهبود نگرش و رویکرد مؤلفان و ترغیب معلمان و دانش‌آموزان به داشتن تفکر انتقادی در راستای تعالیم و فرهنگ اسلامی - ایرانی نسبت به مطالب کتاب‌ها می‌تواند در جهت برقراری عدالت جنسیتی مفید واقع شود تا زمینه برای رشد و شکوفایی قابلیت‌های هر دو جنس، بیش‌ازپیش مهیا شود.

کتابنامه

- آقاگل زاده، ف.، و غیثیان، م. (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۳(۱)، ۳۹-۵۴.
- حسینی فاطمی، آ.، و حیدریان، ز. (۱۳۸۹). نمود جنسیت در کتاب‌های درسی زبان انگلیسی دوره دبیرستان و پیش‌دانشگاهی تحلیل واژگان و محتوا با رویکردی معیارمدار. *مجله مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*، ۴۲(۲)، ۷۷-۹۲.
- سفیری، خ.، و زارع، ز. (۱۳۸۶). بررسی ارتباط کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی در زوج‌های جوان. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۵۳، ۱۷۷-۲۰۰.

- سیف‌اللهی، س.، و ابراهیمی، م. (۱۳۸۶). نقش و منزلت زن در کتاب‌های درس فارسی مدارس آموزش و پرورش ایران. *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۲(۱)، ۷۴-۴۹.
- شیخاوندی، د. (۱۳۸۵). بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیم اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی. *فصلنامه تعلیم و تربیت (ویژه‌نامه مسائل آموزش و پرورش دختران)*، ۱۷، ۹۳-۱۲۰.
- میشل، آ. (۱۳۸۹). پیوست‌های کتاب *پیکار با تبعیض جنسی* (م. ج. پوینده، مترجم). بازیابی در ۲۰ مهر ۱۳۹۲ از <http://www.rouzgar.com/pdf/peyvaste-ketabe-peykar-ba-tabeeze-jensi.pdf>
- Apple, M. (2000). *Official knowledge: Democratic education in a conservative age*. London: Routledge.
- Bourdieu, P., & Passeron, J. (1977). *Reproduction in education, society and culture*. London: Sage.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, N. (2002). Critical discourse analysis and the marketization of public discourse. In M. Toolan (Ed.), *Critical discourse analysis* (pp. 69-103). London: Rutledge.
- Francis, B. (2000). *Boys, girls, and achievement: Addressing the classroom issues*. Florence: Routledge.
- Gharbavi, A., & Mousavi, S. A. (2012). A content analysis of textbooks: Investigating gender bias as a social prominence in Iranian high school English textbooks. *English Linguistics Research*, 1(1), 42-49.
- Lin, A. (2000). Doing-English-lessons in the reproduction or transformation of social worlds? In N. Mercer (Ed.), *English language teaching in its social context: A reader* (pp. 271-286). Florence: Routledge.
- Mills, S. (1996). *Language and gender: interdisciplinary perspectives*. London: Longman.
- Mineshima, M. (2008). *Gender representations in an EFL textbook*. Retrieved April 25, 2012, from the World Wide Web: http://www.niit.ac.jp/lib/contents/kiyo/genko/13/14_MINESHIMA.pdf
- Ndura, E. (2004). ESL and cultural bias: An analysis of elementary through high school textbooks in the Western United States of America. *Language, Culture, and Curriculum*, 17(2), 143-153.
- Nissen, U. K. (2013). Is Spanish becoming more gender fair? A historical perspective on the interpretation of gender-specific and gender-neutral

- expressions. *Linguistic Online*, 58(1), 99-117.
- Oxenden, C., & Latham-Koeing, C. (2009). *American English file 4*. Oxford University Press.
- Rifkin, B. (1998). Gender representation in foreign language textbooks: A case study of textbooks of Russia. *The Modern Language Journal*, 82(2), 217-236.
- Saarikivi, K. (2012). *Gender representation in the finish EFL textbook series: The News Headlines and Smart Moves* (Unpublished M.A. thesis). University of Tampere, Finland.
- Shafiee Nahrkhalaji, S. (2012). An evaluation of a global ELT textbook in Iran: A two-phase approach. *International Journal of Humanities and Social Science*, 2(3), 184-191.
- Talbot, M. (2003). Gender stereotypes: Reproduction and challenge. In J. Holmes & M. Meyerhoff (Eds.), *Handbook of language and gender* (pp. 468-486). Malden: Blackwell.
- Van Dijk, T. A. (2000). *Ideology and discourse: A multidisciplinary introduction*. Retrieved September 10, 2013, from the World Wide Web: <http://www.discourse-insociety.org/ideo-dis2.html>
- Van Dijk, T. A. (2001). Multidisciplinary CDA: A plea for diversity. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (pp. 95-120). London: Sage.
- Wodak, R. (1995). Critical linguistics and critical discourse analysis. In J. Verschuren, J. O. Ostaman, & J. Blommaert (Eds.), *Handbook of pragmatics-manual* (pp. 204-210). Amsterdam: John Benjamins.